

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و موازنه ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی

سید مرتضی حافظی

سید امیر نیاکویی

چکیده

در سال‌های اخیر، قدرت نرم به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی کشورها، به ویژه در مناطق استراتژیک نظیر قفقاز جنوبی، نقش کلیدی ایفا کرده است. این مقاله به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازد که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های قدرت نرم خود برای مقابله با گسترش روابط میان ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی بهره‌گیرد؛ روابطی که با تکیه بر پیوندهای امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی، موازنه قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. روش پژوهش بر پایه تحلیل محتوای اسناد رسمی، منابع علمی معتبر و داده‌های ثانویه در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ و با استفاده از چارچوب نظری نای و پاپ انجام شده است. فرضیه پژوهش آن است که به کارگیری هدفمند مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، از طریق تقویت مشروعیت منطقه‌ای و قدرت اقناعی، می‌تواند به کاهش نفوذ ژئوپلیتیکی همکاری‌های ترکیه-اسرائیل-جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی منجر شود. چهار راهبرد کلیدی شامل جلوگیری از دسترسی به سرزمین، دیپلماسی گیرانداختن، نمایش عزم ملی برای موازنه، و مشروعیت‌زدایی از هژمون بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که ایران با بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی، تاریخی، دیپلماسی مذهبی و نقش‌آفرینی در نهادهای منطقه‌ای، می‌تواند به گونه‌ای مؤثر در برابر این روابط ایستادگی کرده و جایگاه خود را در معماری امنیتی قفقاز جنوبی تثبیت و تقویت کند.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، قفقاز جنوبی، دیپلماسی فرهنگی، موازنه قدرت، روابط منطقه‌ای

در نظام بین‌الملل متحول کنونی، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تحقق منافع خود، علاوه بر مؤلفه‌های قدرت سخت، به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای غیرمستقیم و نرم برای نفوذ و رقابت بهره می‌گیرند. قدرت نرم، به‌عنوان ابزاری برای اقناع، هویت‌سازی و شکل‌دهی به ادراکات منطقه‌ای، به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی دولت‌ها، به‌ویژه در مناطق استراتژیک و شکننده‌ای چون قفقاز جنوبی، تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان بازیگری تاریخی و تمدنی با نقشی محوری در اتصال قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، طی دهه‌های گذشته کوشیده است با تکیه بر ظرفیت‌های فرهنگی، مذهبی، تمدنی و دیپلماتیک خود، راهبردی مبتنی بر قدرت نرم برای مقابله با تهدیدات نوظهور اتخاذ کند.

گسترش روابط میان ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ، به‌مثابه همکاری تاکتیکی مبتنی بر منافع امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی، چالشی رو به رشد برای جایگاه ژئواستراتژیک و نفوذ منطقه‌ای ایران ایجاد کرده است. در این میان، نقش ترکیه عمدتاً بر پیوندهای قومی، زبانی و فرهنگی استوار است و از طریق برنامه‌های آموزشی، شبکه‌های رسانه‌ای و هویت‌سازی مشترک، جمهوری آذربایجان را در چارچوب وابستگی نرم قرار داده است. آذربایجان، به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای، بیش از آنکه خود موازنه‌گر باشد، به واسطه این پیوندها و همکاری‌ها، نقش «پلتفرم تقویت‌کننده» برای نفوذ ترکیه و اسرائیل را ایفا می‌کند.

نقش اسرائیل اما متفاوت است و می‌تواند به‌عنوان یک شبه‌هژمون منطقه‌ای تحلیل شود؛ زیرا این کشور، برخلاف ترکیه، بر ابعاد امنیتی-نظامی و اقتصادی تمرکز دارد و از قدرت نرم خود عمدتاً برای مشروعیت‌زدایی از نفوذ ایران و تثبیت جایگاه آذربایجان به‌عنوان شریک امنیتی-نظامی بهره می‌گیرد. استفاده اسرائیل از فناوری‌های پیشرفته نظامی، پشتیبانی اطلاعاتی و شبکه‌های انرژی، ضمن ایجاد وابستگی عملی و راهبردی آذربایجان، نوعی فشار نرم و غیرمستقیم بر ایران اعمال می‌کند و این کشور را در جایگاه بازیگر محدودشده در منطقه قرار می‌دهد.

تحلیل‌های این پژوهش بر پایه داده‌های ثانویه شامل متون رسمی و اسناد دولتی و بین‌المللی، مقالات علمی معتبر داخلی و خارجی، و گزارش‌ها و داده‌های منطقه‌ای از منابع تحلیلی و راهبردی انجام شده است. منابع انتخاب‌شده بر اساس اعتبار علمی، تازگی، تنوع دیدگاه و ارتباط موضوعی غربال شده و دوره زمانی بررسی از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ را پوشش می‌دهد؛ زبان منابع نیز فارسی، انگلیسی و روسی است. با وجود این، محدودیت‌هایی مانند فقدان داده‌های میدانی مستقیم، چالش‌های دسترسی به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده منطقه‌ای و احتمال سوگیری در برخی منابع وجود دارد که برداشت‌ها را نسبتاً خوش‌بینانه کرده است. برای پاسخ به پرسش محوری پژوهش مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قدرت نرم و در چارچوب راهبردهای موازنه نرم، نفوذ روابط ترکیه، اسرائیل و آذربایجان را محدود و جایگاه خود را در قفقاز جنوبی حفظ کند، از روش تحلیلی-توصیفی با تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل‌ها با چارچوب نظری نای و پاپ انجام شده و مؤلفه‌هایی مانند مشروعیت‌زدایی از هژمون، دیپلماسی گیرانداختن، ممانعت از دسترسی به سرزمین، نمایش عزم ملی برای موازنه و تمایز استراتژیک میان رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارزیابی شده است تا نقش قدرت نرم ایران در معماری امنیتی قفقاز جنوبی به‌طور نظام‌مند بررسی شود.

در ادبیات موجود، هرچند به‌طور روزافزون به موضوع رقابت قدرت نرم ایران با ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان پرداخته شده، اما بررسی مقایسه‌ای پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هر مطالعه تنها بخشی از مسئله را پوشش داده و یک تحلیل جامع سه‌جانبه ارائه نکرده است. پژوهش‌هایی مانند کاظمی و صالحی‌یگانه (۱۴۰۳) بیشتر بر جذابیت‌های فرهنگی و اقتصادی ترکیه برای آذربایجان تمرکز دارند و نقش ایران را حاشیه‌ای می‌بینند؛ درحالی‌که اطهری و رحمانی (۱۴۰۱) با وجود توجه به چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران، ابزارهای سنجش قدرت نرم را ارائه نمی‌کنند. همچنین پژوهش مظفری و علی‌اکبر (۲۰۲۲) هرچند ریشه‌های اجتماعی-تاریخی نفوذ فرهنگی ایران را تبیین می‌کند، اما رقابت ترکیه و اسرائیل را وارد یک چارچوب تحلیلی منسجم نمی‌سازد. در همین زمینه، گایانه نوویکوا^۱ (۲۰۲۲) در نوشتار «محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل: عمل‌گرا همچون همیشه»، همکاری میان این سه بازیگر به‌عنوان نتیجه‌ای از منافع راهبردی مشترک تحلیل شده است؛ ائتلافی که به‌طور قابل‌توجهی بر موازنه ژئوپلیتیکی منطقه تأثیرگذار بوده و به‌عنوان موضوعی قابل تأمل در تحلیل‌های راهبردی مطرح شده است. پژوهش‌های پیشین‌تر، مانند نوریان، گودرزی (۱۴۰۰) در مقاله «مطالعه تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان» بر مقایسه قدرت نرم ایران و ترکیه در آذربایجان با تأکید بر رویکرد فرهنگی و میانجی‌گرانه ایران تمرکز داشته‌اند. همچنین، ادوارد واستنیدج^۲ (۲۰۱۵) و ویلیام جنکینز^۳ (۲۰۱۴) در مقالات «ویژگی‌های قدرت نرم ایران: از دیپلماسی فرهنگی تا جنگ نرم» و «توضیح قابلیت قدرت نرم ایران: اقتصاد سیاسی بنیادهای فرادولتی جمهوری اسلامی» به بررسی دیپلماسی فرهنگی و نقش بنیادهای فرادولتی ایران در شکل‌دهی قدرت نرم پرداخته‌اند. افضل‌ی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین‌الملل از دید کارشناسان» نیز با رویکرد پیمایشی، ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قدرت نرم ایران را تحلیل کرده‌اند. در میان مطالعات مربوط به بازیگران منطقه‌ای، لیلیت مایلیان^۴ (۲۰۲۰) در مقاله «درک پویایی‌های اساسی روابط ترکیه و آذربایجان: «یک ملت، دو دولت؟» به پویایی روابط ترکیه و آذربایجان و تأثیر منافع ملی بر روابط دو کشور پرداخته است. مطالعه احمد یوچه^۵ (۲۰۱۶) «همکاری نظامی آذربایجان و ترکیه در چارچوب ناتو و مشارکت برای صلح» با وجود اشاره به نقش این همکاری‌ها در تقویت ارتش آذربایجان، از تبیین پیامدهای ژئوپلیتیکی آن برای موازنه منطقه‌ای و تأثیر آن بر قدرت نرم ایران غافل مانده است. همین محدودیت نشان می‌دهد که ادبیات موجود هنوز تصویری یکپارچه از پیوندهای نظامی-سیاسی محور آنکارا-باکو-تل‌آویو و پیامدهای آن برای ایران ارائه نکرده است.

نوآوری پژوهش حاضر در سه سطح نظری، راهبردی و منطقه‌ای قابل تبیین است. نخست، این مطالعه برای نخستین بار چارچوب موازنه نرم رابرت پاپ را با نظریه قدرت نرم جوزف نای ترکیب کرده و یک الگوی تلفیقی برای تحلیل رقابت‌های ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی ارائه می‌کند. دوم، برخلاف پژوهش‌های پیشین که به صورت بخشی به روابط دوجانبه ایران-آذربایجان یا نقش ترکیه پرداخته‌اند، این مقاله اتحاد سه‌جانبه ترکیه-اسرائیل-آذربایجان را به‌عنوان یک «بلوک ژئوپلیتیکی» بررسی کرده و اثرات چندبعدی آن را می‌سنجد. سوم، پژوهش حاضر چهار راهبرد عملیاتی ایران را به‌صورت ساختاریافته استخراج کرده و نشان می‌دهد که چگونه این راهبردها می‌توانند در قالب یک مدل قدرت نرم محور،

¹ Gayane Novikova

² Edward Wastnidge

³ William Bullock Jenkins

⁴ Lilit Mayilan

⁵ Ahmet YÜCE

بازدارندگی غیرمستقیم در قفقاز جنوبی ایجاد کنند. این رویکرد تلفیقی و راهبردی، چشم‌انداز جدیدی برای تحلیل سیاست خارجی ایران در محیط‌های رقابتی منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

3. چهارچوب نظری

مبنای تئوریک اصلی برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ⁶ مطرح شده است. طبق دیدگاه او، هدف از ایجاد موازنه نرم می‌تواند خنثی سازی عملکرد دولت رهبری‌کننده بدون مواجهه مستقیم با شد. به عبارت دیگر، معیار موفقیت موازنه نرم تنها به کنار گذاشتن یک سیاست خاص از سوی ابرقدرت محدود نمی‌شود، بلکه حضور بیشتر دولت‌ها در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز به عنوان معیاری مناسب ارزیابی می‌شود. مفهوم قدرت نرم⁷ نخستین بار توسط جوزف نای⁸ در سال ۱۹۹۰ میلادی و در کتابی با عنوان *تغییر ماهیت قدرت آمریکا* مطرح شد. او در سال ۲۰۰۴ میلادی این مفهوم را در کتاب *قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهانی*⁹ گسترش داد (Parmar and Cox, 2011). نای قدرت نرم را با تصویری سنتی از قدرت که بر اساس اجبار است، مقایسه کرده و قدرت نرم را به عنوان قدرت همسو کننده تعریف کرد که از طریق «وادار کردن دیگران به خواستین آنچه شما می‌خواهید» عمل می‌کند. نای همچنین استدلال کرد که یک کشور می‌تواند قابلیت‌های قدرت نرم خود را با استفاده دقیق از سه منبع ملی توسعه دهد: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی (Nye, 2008: 104). قدرت نرم، برخلاف قدرت سخت¹⁰ که بر اجبار و زور مبتنی است، بر اقناع تمرکز دارد و از جذابیت دستاوردها و اقدامات به منظور تحقق اهداف و خواسته‌ها بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، قدرت نرم به جذابیت‌های یک کشور در دیدگاه دیگران اشاره دارد (Nye, 2011: 84). این جذابیت‌ها غالباً به مشارکت همراه با رضایت منجر می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت قدرت نرم نوعی توانایی برای شکل‌دهی به علایق و ترجیحات دیگران است (Layne, 2010: 52).

موازنه نرم، مفهومی کلیدی در سیاست خارجی است که به عنوان راهبردی غیرمستقیم برای محدودسازی نفوذ قدرت‌های مسلط (هژمون‌ها) بدون درگیری مستقیم به کار گرفته می‌شود. این نظریه، که توسط رابرت پاپ در مقاله «موازنه نرم: پاسخ‌های امپراتوری به افول آمریکا»¹¹ در سال ۲۰۰۵ معرفی شد، بر استفاده از ابزارهای غیرنظامی مانند دیپلماسی، تقویت توان داخلی، مشروعیت‌زدایی از هژمون، و بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی برای مهار نفوذ قدرت‌های برتر تأکید دارد (Pape, 2005: 10). موازنه نرم به دولت‌ها امکان می‌دهد تا با انطباق با تغییرات نظام بین‌الملل، از جمله جابه‌جایی قدرت و توزیع آن، قدرت مانور خود را در برابر هژمون‌ها افزایش دهند. این سازگاری به معنای پاسخ‌گویی هوشمندانه به پویایی‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک برای مدیریت رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی است. در چارچوب نظری موازنه نرم، هژمونی به عنوان تسلط یا نفوذ یک دولت یا گروه بر دیگران در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی تعریف می‌شود که از طریق قدرت نظامی، اقتصادی یا ایدئولوژیک اعمال می‌گردد. آنتونیو گرامشی، در اثر خود «دفترهای زندان»¹² مفهوم هژمونی را به عنوان سلطه‌ای فرهنگی و ایدئولوژیک تبیین کرد که فراتر

⁶ Robert Pape

⁷ Soft power

⁸ Joseph Nye

⁹ Soft Power: The Means to Success in World Politics

¹⁰ Hard power

¹¹ Soft Balancing: Imperial Responses to American Decline

¹² Prison Notebooks

از قدرت نظامی عمل می‌کند و از طریق اقناع و مشروعیت‌سازی در اذهان عمومی نفوذ می‌یابد (Gramsci, 1992: 12). تلفیق این دو مفهوم نشان می‌دهد که موازنه نرم، با تمرکز بر تعاملات قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای، به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از طریق ابزارهای غیرنظامی مانند دیپلماسی فرهنگی، همکاری‌های منطقه‌ای و مشروعیت‌زدایی، نفوذ هژمون را محدود کرده و جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تقویت کنند. این چارچوب، به‌ویژه در مناطق استراتژیک مانند قفقاز جنوبی، ابزاری کارآمد برای تحلیل راهبردهای ایران در برابر گسترش روابط ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان ارائه می‌دهد.

هژمونی^{۱۳} در نظام بین‌الملل به توانمندی یک دولت قدرتمند در مدیریت جهانی و برتری بی‌چون‌وچرا اطلاق می‌شود که از منابع اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی بهره‌مند است. به گفته وارنر، هژمونی به معنای ایجاد ساختاری از ارزش‌ها و مفاهیم در مورد نظم جهانی است که بر اکثر نظام‌های دولتی و غیردولتی تأثیرگذار است (Warner, 2004: 4). در راستای کاربست چارچوب هژمون در این مقاله برای اسرائیل، باید خاطرنشان کرد که هرچند این رژیم در برخی حوزه‌ها دارای موقعیت هژمونیک است، اما آن را به‌عنوان یک هژمون محض در نظر نمی‌گیریم و موقعیت شبه‌هژمونیک این کشور از نوع نظام‌های هژمونیک وابسته^{۱۴} (این نوع موقعیت‌های هژمونیک همکاری تنگاتنگی با هژمون جهانی دارند و شاید بتوان ادعا کرد که این نوع نظام‌ها بدون حمایت هژمون جهانی قادر به ادامه حیات نیستند) و نظام‌های هژمونیک مشارکتی^{۱۵} (شکل‌گیری این نوع موقعیت‌ها در شرایطی است که یک دولت به‌تنهایی قادر به ایفای نقش هژمونیک در یک منطقه یا ناحیه نمی‌باشد و به‌اجبار به همکاری با یک یا چند دولت پر قدرت دیگر تن می‌دهند) است (Aghsan, 2000).

نظریه موازنه نرم رابرت پاپ، راهبردهایی غیرمستقیم برای محدودسازی نفوذ هژمون‌ها ارائه می‌دهد. این راهبردها شامل ممانعت از دسترسی به سرزمین، دیپلماسی گیرانداختن، عزم راسخ برای موازنه، و مشروعیت‌زدایی از هژمون است که در ادامه تشریح می‌شوند:

1- ممانعت از دسترسی به سرزمین^{۱۶}: کشورهای برتر اغلب از دسترسی به سرزمین‌های کشورهای ثالث به عنوان پایگاه‌هایی برای نیروهای زمینی یا به عنوان مسیر انتقال برای نیروهای هوایی و دریایی بهره‌مند می‌شوند. ممانعت از دسترسی به این سرزمین‌ها می‌تواند چشم‌اندازهای پیروزی کشور برتر را کاهش دهد، مانند افزایش مشکلات لجستیکی برای آن کشور یا مجبور کردن آن به مبارزه تنها با نیروی هوایی یا دریایی، محدودیت‌هایی که به‌طور مؤثر قدرت کلی که یک کشور قوی می‌تواند در برابر یک کشور ضعیف به کار گیرد، کاهش می‌دهند.

2- دیپلماسی گیرانداختن^{۱۷}: کشورهای برخوردار از قدرت برتر در نظام بین‌الملل، به دلیل تبعات سیاسی و دیپلماتیک، از جمله کاهش حمایت‌های بین‌المللی، نمی‌توانند به‌طور کامل قواعد و رویه‌های نهادهای بین‌المللی

¹³ Hegemony

¹⁴ Dependent Hegemonic System

¹⁵ Cooperative Regional Hegemonic System

¹⁶ Territorial Denial

¹⁷ Entangling Diplomacy

یا هنجارهای پذیرفته شده دیپلماتیک را نادیده بگیرند. در این راستا، دولت‌های ضعیف‌تر می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی و ابتکارات دیپلماتیک موقت، اقدامات نظامی یا تهاجمی یک قدرت برتر را به تأخیر اندازند. این تأخیر نه تنها عنصر غافلگیری را تضعیف کرده و زمان لازم برای آمادگی دفاعی را فراهم می‌کند، بلکه در برخی موارد می‌تواند اهمیت موضوع را کاهش داده یا آن را بی‌اثر سازد. به‌ویژه در نظام‌های دموکراتیک، راهبرد دیپلماسی گیرانداختن از طریق تأثیر بر توازن توانمندی‌های نظامی قابل‌استفاده در منازعات و همچنین تقویت مخالفان داخلی در برابر سیاست‌های ماجراجویانه قدرت برتر، اثربخشی مضاعفی می‌یابد (Pape, 2005: 36).

3- عزم راسخ برای موازنه¹⁸: این راهبرد بر افزایش توانمندی‌های داخلی کشورها برای مقابله با نفوذ ابرقدرت تمرکز دارد، به‌گونه‌ای که با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و فناوری، وابستگی کاهش یافته و امکان تحمیل سیاست‌های قدرت برتر محدود شود. موازنه نرم علاوه بر محدود کردن اقدامات فعلی رهبر تک‌قطبی، با ایجاد همکاری و اعتماد میان کشورها، اراده جمعی برای مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های آینده ابرقدرت را به نمایش می‌گذارد؛ بنابراین موفقیت آن نه تنها به تغییر رفتارهای فعلی قدرت برتر بلکه به گستردگی ائتلاف کشورهای مقاومت‌کننده بستگی دارد (Pape, 2005: 37).

4- مشروعیت‌زدایی از هژمون¹⁹: در این روش، دولت‌های مخالف قدرت برتر تلاش می‌کنند تا مشروعیت آن را در سطح جهانی زیر سؤال ببرند (Shirkhani et al, 2014: 152). این اقدام می‌تواند از طریق تبلیغات، گفتمان‌های عمومی یا استفاده از رسانه‌های بین‌المللی انجام شود. با تضعیف مشروعیت قدرت برتر، احتمال مقاومت دیگر کشورها در برابر آن افزایش می‌یابد و اعتبار بین‌المللی آن کاهش می‌یابد.

در تکمیل این چارچوب، مفهوم دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار کلیدی اجرای قدرت نرم عمل می‌کند که نای آن را وسیله‌ای برای تقویت جذابیت از طریق اعتبار، خودانتقادی و مشارکت جامعه مدنی می‌داند. دیپلماسی عمومی شامل فعالیت‌هایی مانند تبادلات فرهنگی، آموزش زبان، رسانه‌های بین‌المللی و ابتکارات فرهنگی است که هدف آن شکل‌دهی به افکار عمومی و ایجاد رضایت داوطلبانه است. همچنین، ایده هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی به عنوان پایه‌ای مکمل، هژمونی را سلطه ایدئولوژیک از طریق اقناع و مشروعیت‌سازی فرهنگی توصیف می‌کند که فراتر از زور نظامی عمل می‌نماید. چارچوب نظری قدرت نرم جوزف نای، همراه با دیپلماسی عمومی و عناصری از ضد-هژمونی گرامشی، رفتار ایران در نظام بین‌الملل را برای مقابله غیرمستقیم با نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای از طریق ابزارهای فرهنگی، ایدئولوژیک و دیپلماتیک تبیین می‌کند. در پژوهش حاضر، این چارچوب برای تحلیل ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر گسترش روابط ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی به کار گرفته می‌شود. ایران می‌تواند از راهبردهای قدرت نرم، شامل دیپلماسی فرهنگی (ترویج میراث مشترک ایران-ارمنستان و جوامع شیعی)، دیپلماسی عمومی (از طریق مراکز فرهنگی و رسانه‌ای)، همکاری‌های اقتصادی-فرهنگی (با توسعه کریدورهای جایگزین و ائتلاف با روسیه و هند)، و ضد-هژمونی ایدئولوژیک (مشروعیت‌زدایی از رقبا از طریق گفتمان مقاومت)، برای محدودسازی نفوذ این روابط و تثبیت جایگاه خود در معماری امنیتی قفقاز جنوبی بهره‌برد.

¹⁸ Signals of Resolve to Balance

¹⁹ Delegitimizing the Hegemon

4. استراتژی‌های موازنه نرم ایران در برابر همکاری ترکیه، اسرائیل و آذربایجان در قفقاز جنوبی

استراتژی‌های موازنه غیرنظامی ایران در برابر همکاری‌های منطقه‌ای ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی، بر بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت‌هایی نظیر دیپلماسی فرهنگی، تقویت امنیت داخلی، و نقش‌آفرینی فعال در سازمان‌های منطقه‌ای استوار است. ایران با تکیه بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با کشورهای منطقه، به‌ویژه جوامع شیعی در آذربایجان، تلاش می‌کند تا نفوذ فزاینده این همکاری‌ها را مهار کرده و جایگاه استراتژیک خود را در قفقاز جنوبی حفظ کند. ایجاد کانال‌های اقتصادی و مشارکت در ابتکارات منطقه‌ای، مانند همکاری در سازمان همکاری اقتصادی^{۲۰}، از دیگر ابزارهای کلیدی این استراتژی‌هاست. با این حال، گسترش حضور ترکیه در جمهوری آذربایجان، به‌ویژه از طریق همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی، چالش‌هایی برای اهداف منطقه‌ای ایران ایجاد کرده است (اطهری و رحمانی، ۱۴۰۱: ۵۱). در ادامه، توضیحات تفصیلی هر یک از این استراتژی‌ها ارائه می‌شود.

4-1. ممانعت از دسترسی به سرزمین

ممانعت از دسترسی به سرزمین یکی از مباحث پیچیده در روابط بین‌المللی و ژئوپلیتیک است. در زمینه جمهوری اسلامی ایران، اتحاد ژئوپلیتیک ترکیه، جمهوری آذربایجان و اسرائیل به عنوان یک چالش جدی برای ایران تلقی می‌شود. اتحاد ژئوپلیتیکی ترکیه، آذربایجان و اسرائیل، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ، چالش مهمی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. این اتحاد نگرانی‌های امنیتی ایران را، به‌ویژه در مورد مناطق شمال شرقی آن که آذربایجانی‌های قومی در آن ساکن هستند، افزایش داده است. تقویت روابط نظامی و سیاسی بین آذربایجان و اسرائیل، همراه با حمایت ترکیه، توسط ایران به عنوان تهدیدی مستقیم برای تمامیت ارضی و نفوذ منطقه‌ای آن تلقی می‌شود. ایران نگران است که نفوذ رو به رشد آذربایجان ممکن است احساسات جدایی‌طلبانه را در میان جمعیت آذربایجانی قومی خود تحریک کند (Fedorovskaya, 2022: 104). به‌ویژه پس از جنگ قره‌باغ و تغییر موازنه قدرت که این نگرانی ناشی از جمعیت قابل توجه آذربایجانی‌های ساکن در شمال غربی ایران است. افزایش روابط و همکاری‌های بین آذربایجان و قدرت‌های خارجی (مانند اسرائیل و ترکیه) و همچنین ترویج پان‌ترکیسم می‌تواند احساسات جدایی‌طلبانه را در میان آذربایجانی‌های ایران تحریک کند. این امر می‌تواند امنیت ملی ایران را به خطر اندازد و باعث ایجاد بی‌ثباتی در منطقه شود. به همین دلیل، ایران تلاش می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌های مختلف، از جمله تقویت روابط با ارمنستان و نظارت بر فعالیت‌های گروه‌های پان‌ترک، از گسترش نفوذ آذربایجان جلوگیری کند. همچنین اتحاد ژئوپلیتیکی میان جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال 2020، به یک چالش امنیتی پیچیده تبدیل شده است. این اتحاد، با تقویت روابط نظامی و اطلاعاتی میان باکو و تل‌آویو و حمایت استراتژیک ترکیه، به‌عنوان تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی و نفوذ منطقه‌ای ایران تلقی می‌شود (Fedorovskaya, 2022: 12).

ایران با به کارگیری یک راهبرد جامع و چندبعدی، تلاش کرده است تا در برابر اتحادهای ژئوپلیتیکی رقیب به‌ویژه محور باکو-آنکارا-تل‌آویو موازنه ایجاد کند. این راهبرد شامل سه محور اصلی اقتصادی، زیرساختی-ترانزیتی و دیپلماتیک است. در بعد اقتصادی، ایران با گسترش همکاری‌های انرژی‌ای و تجاری با کشورهای شرق و شمال، به‌ویژه در قالب کریدور شمال-جنوب، وابستگی‌های اقتصادی جدیدی ایجاد کرده و اتحادهای اقتصادی بدیل را تقویت می‌کند. در محور

زیرساختی، ایران با سرمایه‌گذاری در توسعه مسیرهای ترانزیتی جایگزین از طریق ارمنستان، عمدتاً در قالب کریدور شمال-جنوب (فضلی جعفری نیا و همکاران، 1401) تلاش می‌کند تا انحصار کریدور زنگزور تحت کنترل آذربایجان را بشکند و وابستگی منطقه به این مسیر را کاهش دهد. این اقدام هوشمندانه نه تنها دسترسی لجستیکی ترکیه و آذربایجان به بازارهای منطقه‌ای را محدود می‌سازد، بلکه با تقویت موقعیت ارمنستان به عنوان شریک ترانزیتی، مانع از تبدیل شدن قفقاز جنوبی به پایگاه عملیات نظامی یا اطلاعاتی علیه منافع ایران می‌شود. در بعد دیپلماتیک، ایران با بهره‌گیری از سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل متحد، به طور فعال حضور نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در آذربایجان را محکوم کرده و از این طریق به مقابله با تهدیدات امنیتی ناشی از این همکاری‌ها پرداخته است. این راهبرد یکپارچه نشان می‌دهد که ایران چگونه از ابزارهای مختلف قدرت برای ایجاد موازنه در برابر اتحادهای منطقه‌ای و حفظ منافع استراتژیک خود در قفقاز جنوبی بهره می‌برد.

تحلیل شواهد نشان می‌دهد که سیاست ایران در قبال محور آذربایجان-ترکیه-اسرائیل نه واکنشی مقطعی، بلکه تلاشی ساختاری برای بازتعریف معادله دسترسی ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی است. ایران با اتکا بر ترکیب سه‌گانه قدرت نرم — شامل بازدارندگی هویتی در برابر پان‌ترکیسم، مشروعیت‌زدایی دیپلماتیک از حضور امنیتی اسرائیل، و ایجاد الگوهای بدیل اتصال ترانزیتی از طریق تقویت کریدور شمال-جنوب — عملاً در پی ایجاد «محیط عملیاتی محدودکننده» برای محور رقیب است؛ محیطی که در آن هزینه‌های نفوذ نظامی-اطلاعاتی و فرهنگی بازیگران مذکور افزایش یافته و ظرفیت آنها برای تغییر موازنه منطقه‌ای کاهش می‌یابد. این الگو با چارچوب «موازنه نرم» پاپ‌هم‌راستا است و نشان می‌دهد که ایران، برخلاف تصور رایج، صرفاً از ابزارهای سخت استفاده نمی‌کند، بلکه از طریق مدیریت مسیرهای دسترسی، بازمهندسی ترجیحات شرکای منطقه‌ای، و بهره‌گیری از شبکه‌های فرهنگی-مذهبی، یک ساختار بازدارندگی چندلایه ایجاد کرده است. مجموعه داده‌های ارائه‌شده از منابع مختلف (Fedorovskaya, 2022; Fazeli, 2023; Koolaee & Shapouri, 2022; Valiyev, 2023) تأیید می‌کند که این الگوی چندبعدی نه تنها با تحولات ژئوپلیتیکی پس از جنگ قره‌باغ سازگار است، بلکه به‌عنوان راهبردی بلندمدت در معماری امنیتی ایران تثبیت شده است.

مفهوم کلیدی / محور تحلیلی	شواهد و یافته‌های تجربی	منابع معتبر پشتیبان
تهدیدزایی محور آذربایجان-ترکیه-اسرائیل	همکاری اطلاعاتی، توسعه توان پهبادی، تغییر موازنه پس از 2020	Fedorovskaya 2022؛ Kozhanov 2023
بازتعریف دسترسی ژئوپلیتیکی توسط ایران	توسعه کریدور شمال-جنوب، کاهش نقش زنگزور، ایجاد مسیرهای جایگزین	فضلی و همکاران، 1401؛ Fedorovskaya, 2022
محدودسازی مشروعیت امنیتی-نظامی اسرائیل	اقدامات ایران در نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای	Jafarinia et al. 2023
مقابله با نفوذ هویتی-پان‌ترکیستی	حساسیت‌های قومی، فعالیت رسانه‌های ترک‌گرا، پیامدهای امنیتی	Koolaee & Shapouri 2022؛ نوریان و همکاران، 1400؛

به‌کارگیری قدرت نرم فرهنگی-مذهبی ایران	دیپلماسی شیعی، اشتراکات تاریخی- فرهنگی، شبکه‌های فرهنگی	Valiyev میرفرخایی و همکاران، 1396، 2023
---	--	--

2-4. دیپلماسی گیرانداختن

برای تبیین ظرفیت های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر اتحاد ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل از رویکرد "دیپلماسی گیر انداختن" رابرت پاپ، می‌توان به چندین جنبه مهم اشاره کرد. از طریق دیپلماسی گیر انداختن، ایران می‌تواند با تقویت هویت ملی و مذهبی خود، روایت های جذاب و مثبت از خود ارائه دهد که به ویژه در میان اقلیت های قومی و مذهبی در کشورهای هم سایه تأثیرگذار باشد. این کار می‌تواند موجب ایجاد جبهه‌ای واحد در برابر اتحاد آذربایجان، ترکیه و اسرائیل شود. همچنین، ایران می‌تواند به منظور تقویت موقعیت خود در منطقه، به امضای توافق نامه های همکاری با کشورهای دیگر بپردازد. از این طریق، این کشور می‌تواند خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در مسائل امنیتی و اقتصادی معرفی کرده و از این موقعیت به نفع خود بهره‌برداری کند. ایران نگران است که این اتحاد نه تنها توازن قدرت در قفقاز جنوبی را به ضرر ایران تغییر دهد، بلکه با تقویت احساسات جدایی طلبانه در میان جمعیت آذری زبان در مناطق شمال غرب ایران، مانند استان های آذربایجان شرقی و غربی، امنیت داخلی این کشور را نیز به خطر اندازد (Kozhanov, 2023: 45).

ایران با شناخت و استفاده از نارضایتی های داخلی در جمهوری آذربایجان و ترکیه، می‌تواند از طریق دیپلماسی نرم و تشویق تحرکات اجتماعی، به شکل گیری بحران های داخلی در این کشورها کمک کند. با پیاده سازی رویکرد دیپلماسی گیر انداختن رابرت پاپ، جمهوری اسلامی ایران قادر است تا از ظرفیت های قدرت نرم خود بهره‌برداری کرده و در برابر اتحاد های ژئوپلیتیکی چون جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل ایستادگی کند. در این راستا، تقویت هویت ملی، ترویج همکاری های چندجانبه، استفاده از نارضایتی های داخلی، نفوذ در افکار عمومی و گسترش روابط فرهنگی می‌تواند به عنوان استراتژی های مؤثر مورد استفاده قرار گیرند. جمهوری اسلامی ایران با سرمایه گذاری های اقتصادی و گسترش روابط سیاسی می‌تواند پیوندهای حیاتی و راهبردی را با دولت های منطقه برقرار کرده و به موازات جلبت اعتماد دولت ها با استفاده از دیپلماسی فرهنگی که بر پایه پیوندهای زبانی تاریخی و هویتی بنا شده است به اغناء مردم منطقه و جذب آنها اقدام نماید (میرفرخایی و همکاران، 1396: 437).

در سطح داخلی و منطقه‌ای، دیپلماسی گیرانداختن ایران با تلاش برای تقویت مخالفان داخلی در کشورهای عضو این ائتلاف، به ویژه در ترکیه و آذربایجان، تکمیل می‌شود. در ترکیه، که یک دموکراسی نسبی است، ایران از طریق روابط فرهنگی و حمایت از گروه های مخالف سیاست های نظامی گرایانه دولت، مانند برخی احزاب یا جنبش های اجتماعی، تلاش می‌کند تا فشار داخلی بر دولت آنکارا را افزایش دهد. در آذربایجان، ایران با استفاده از روابط فرهنگی و مذهبی با اقلیت های شیعه، مانند جنبش های اسلامی مخالف دولت باکو، سعی در ایجاد مقاومت داخلی علیه همکاری های نظامی با اسرائیل دارد.

در ارتباط با ظرفیت های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابل اتحاد ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل نشان می‌دهد که حتی کشورهای قدرتمند نیز نمی‌توانند به طور کامل از قواعد و رویه های سازمان های

بین‌المللی و شیوه‌های دیپلماتیک نادیده بگیرند، زیرا این امر می‌تواند به کاهش حمایت‌های معتبر و نفوذ آن‌ها منجر شود. ایران به‌عنوان یک بازیگر در سطح منطقه‌ای و جهانی، نیازمند حمایت‌های بین‌المللی است تا بتواند در برابر بحران‌ها و چالش‌ها ایستادگی کند. نادیده گرفتن قواعد و دیپلماسی می‌تواند منجر به انزوای ایران و کاهش همکاری‌های بین‌المللی شود که این امر به خصوص در شرایط رقابتی با اتحادیه‌های اقتصادی و نظامی نظیر آذربایجان، ترکیه و اسرائیل تأثیرگذار خواهد بود. ایران توانسته از علوم دیپلماتیک و قدرت نرم خود برای تقویت موقعیت خود استفاده کند. این شامل استفاده از دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای بهبود روابط با کشورهای هم‌سایه و جلب نظر مثبت جامعه بین‌المللی است. به عنوان مثال، ترویج همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی با کشورهای همسایه می‌تواند از نفوذ ایران در منطقه بکاهد و اتحادیه‌های مختلف را به چالش بکشد. ایران اگر از قواعد بین‌المللی نادیده بگیرد، ممکن است با بحران‌های جدی مواجه شود. این می‌تواند شامل تحریم‌های جدید، کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و از دست دادن بازارهای مهم باشد. بنابراین، پیروی از شیوه‌های دیپلماتیک و قواعد بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای حفظ و تقویت قدرت نرم ایران و همچنین حمایت از اهداف آن، حیاتی است.

ایران برای تقویت دیپلماسی گیرانداختن، همکاری‌های چندجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، به‌ویژه روسیه و چین، را گسترش داده است تا توازن قدرت در قفقاز جنوبی را به نفع خود تغییر دهد. این همکاری‌ها در چارچوب پلتفرم‌هایی مانند سازمان همکاری‌های شانگهای و مذاکرات منطقه‌ای 3+3 (شامل ایران، روسیه، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) دنبال می‌شود. پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای فرصتهایی برای افزایش همکاری‌های علمی و پژوهشی فراهم کرده این موضوع به ایران امکان دسترسی به منابع مالی مشترک را داده که توانسته برای حمایت از طرح‌های پژوهشی و توسعه فناوری استفاده نماید (مشایخ، 1403: 418). مضاف بر این به‌عنوان نمونه، ایران با حمایت از مواضع روسیه در مذاکرات مربوط به کریدور زنگزور، که تحت کنترل آذربایجان و با حمایت ترکیه در حال توسعه است، توانسته است با جلب حمایت مسکو، پیشرفت این پروژه را کند کند (Kozhanov, 2023: 46). این کریدور که هدف آن اتصال ترکیه به آذربایجان از طریق خاک ارمنستان است، از سوی ایران به عنوان تهدیدی برای منافع ژئوپلیتیکی خود تلقی می‌شود، زیرا می‌تواند نفوذ ترکیه و آذربایجان را در منطقه تقویت کند. ایران با اصرار بر حفظ تمامیت ارضی ارمنستان در این مذاکرات، نه تنها مانع از پیشرفت سریع این پروژه شده است، بلکه زمان بیشتری را برای تقویت اتحادیه‌های منطقه‌ای خود نیز خریده است. این اقدامات، با شکل‌دهی به شبکه‌ای از همپیمانان و شرکای دیپلماتیک، به ایران یاری می‌رساند تا فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر این ائتلاف را پایدار نگه دارد. به‌طور کلی، دیپلماسی گیرانداختن ایران، با تلفیق به‌کارگیری نهادهای بین‌المللی، همکاری‌های منطقه‌ای، فشارهای رسانه‌ای و تقویت مخالفان داخلی، نه تنها فعالیت‌های کنونی این ائتلاف را به تعویق می‌اندازد، بلکه با گسترش ائتلاف‌های مخالف، عزم جمعی برای مقابله با آرزوهای آینده آن را به نمایش می‌گذارد.

در سطح داخلی و منطقه‌ای، دیپلماسی به محاصره‌کنندگان ایران با کوشش در جهت تقویت مخالفان داخلی در کشورهای عضو این ائتلاف، به‌ویژه در ترکیه و آذربایجان، تکمیل می‌شود. در ترکیه، که یک دموکراسی نسبی محسوب می‌شود، ایران با تقویت روابط فرهنگی و پشتیبانی از گروه‌های مخالف سیاست‌های نظامی دولت، از جمله برخی احزاب یا جنبش‌های اجتماعی، سعی دارد تا بر فشار داخلی بر دولت آنکارا بیفزاید. در آذربایجان، ایران با بهره‌گیری از پیوندهای

فرهنگی و مذهبی با اقلیت‌های شیعه، مانند گروه‌های اسلامی مخالف دولت باکو، تلاش می‌کند تا مقاومت داخلی علیه همکاری‌های نظامی با اسرائیل را ایجاد کند.

تحلیل شواهد نشان می‌دهد که دیپلماسی گیرانداختن ایران در برابر محور آذربایجان-ترکیه-اسرائیل یک راهبرد چندلایه و مبتنی بر قدرت نرم است که ترکیبی از اقدامات فرهنگی، مذهبی و دیپلماتیک را دربر می‌گیرد. ایران با بهره‌گیری از پیوندهای تاریخی و مذهبی با اقلیت‌های شیعه در آذربایجان و ترکیه و نیز تقویت روایت‌های هویتی داخلی، قادر است فشار اجتماعی و سیاسی را بر متحدین این محور افزایش دهد و از مشروعیت بین‌المللی آنها بکاهد (Kozhanov, 2023؛ میرفخرایی و همکاران، 1400). در بعد منطقه‌ای، ایران با گسترش همکاری‌های چندجانبه از طریق سازمان همکاری شانگهای و پلتفرم‌های منطقه‌ای 3+3، و همچنین با حمایت از مواضع مسکو در مذاکرات کریدور زنگزور، توانسته فضای عملیاتی این محور را محدود کرده و زمان لازم برای تقویت شبکه‌های همپیمان خود را فراهم کند (مشایخ، 1403، Kozhanov, 2023). این رویکرد، به‌ویژه با تلفیق دیپلماسی فرهنگی و فشار داخلی بر متحدان رقیب، نمونه‌ای بارز از اجرای «موازنه نرم» و مدیریت دسترسی ژئوپلیتیکی است که ایران را از صرفاً واکنش نظامی فراتر برده و جایگاه آن را به عنوان بازیگری مؤثر در قفقاز جنوبی تثبیت می‌کند.

محور تحلیلی / استراتژی	شواهد و اقدامات ایران	منابع پشتیبان
تقویت هویت ملی و مذهبی	استفاده از پیوندهای مذهبی با اقلیت‌های شیعه و روایت‌سازی هویتی در منطقه	1396؛ 2017، میرفخرایی و همکاران، Kozhanov, 2023
مدیریت فشار داخلی بر متحدان	حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های مخالف در ترکیه و آذربایجان	Kozhanov, 2023؛ Fedorovskaya, 2022
دیپلماسی چندجانبه و منطقه‌ای	مشارکت در سازمان همکاری شانگهای و مذاکرات 3+3، همکاری با روسیه و چین	1403؛ مشایخ، Valiyev, 2023
محدودسازی پروژه‌های ژئوپلیتیکی رقیب	ممانعت از پیشرفت سریع کریدور زنگزور، تقویت جایگاه ارمنستان	فضلی و Kozhanov, 2023؛ همکاران، 1401
تلفیق ابزارهای قدرت نرم	دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای کاهش نفوذ محور رقیب	1396؛ میرفخرایی و همکاران، Valiyev, 2023

3-4. عزم راسخ برای موازنه

قابلیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، به ویژه هنگامی که از طریق روش موازنه نرم رابرت پاپ تحلیل می‌شود، به شدت با اتحاد ژئوپلیتیکی آذربایجان، ترکیه و اسرائیل در تضاد است. در پاسخ به اتحاد ژئوپلیتیکی میان جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل که پس از جنگ دوم قره‌باغ در 2020 تقویت شده و به‌عنوان تهدیدی برای منافع ملی و منطقه‌ای ایران شناخته می‌شود، ایران از این استراتژی برای تقویت موقعیت خود در قفقاز جنوبی و خاورمیانه بهره‌برداری

می‌کند. این اتحاد، با اتکا به همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی میان باکو، آنکارا و تل‌آویو، به ویژه با تأمین فناوری‌های نظامی پیشرفته اسرائیلی و پشتیبانی سیاسی و لجستیکی ترکیه، نه تنها توازن قدرت منطقه‌ای را به ضرر ایران تحت تأثیر قرار داده، بلکه با تحریک احتمالی احساسات جدایی‌طلبانه در میان جمعیت آذری‌زبان ایران، امنیت داخلی این کشور را نیز به خطر می‌اندازد. همچنین ترکیه از طریق سرمایه‌گذاری در آذربایجان، از قدرت نرم استفاده می‌کند و روابط دوجانبه و نفوذ منطقه‌ای را تقویت می‌کند. تحلیل سیاست‌های ترکیه در آذربایجان از منظر سیاسی می‌تواند به‌وضوح نشان دهد که چگونه این کشور از قدرت نرم به‌منظور تقویت روابط دوجانبه و افزایش نفوذ خود در منطقه بهره می‌برد. ترکیه در بحران‌های مختلف، از جمله مناقشه قره‌باغ، به‌طور همواره از موضع آذربایجان حمایت کرده و این موضوع به تحکیم روابط سیاسی کمک کرده است. حمایت ترکیه از آذربایجان در بحران‌ها، به‌ویژه در مناقشه قره‌باغ، نه تنها به تحکیم روابط سیاسی و نظامی بین دو کشور کمک کرده، بلکه زمینه‌ساز افزایش نفوذ ترکیه در منطقه قفقاز شده است. این همکاری‌ها می‌توانند به‌منزله یک مدل برای دیگر کشورهای منطقه در مواجهه با چالش‌های مشابه باشند. دو کشور در زمینه موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌خصوص در مجامع نظیر سازمان همکاری اسلامی، مواضع مشترکی اتخاذ می‌کنند که به تقویت صدای مشترک آنها در عرصه جهانی کمک می‌کند (Kraus, Souleimanov, 2013: 210 & Ehrmann).

همکاری‌های نظامی و امنیتی بین دو کشور نه تنها به تقویت توانایی نظامی آذربایجان کمک می‌کند، بلکه امنیت ترکیه نیز را به‌طور غیرمستقیم تضمین می‌نماید. این اقدامات، همراه با دیپلماسی فعال با ارمنستان و گرجستان برای ایجاد ائتلاف‌های جایگزین، به ایران امکان می‌دهد تا با ایجاد شبکه‌ای از شرکای منطقه‌ای، نفوذ محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل را محدود کند (Kozhanov, 2023: 47). این راهبرد نه تنها به کاهش وابستگی ایران به قدرت‌های خارجی کمک می‌کند، بلکه با تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، عزم راسخ ایران برای موازنه در برابر این ائتلاف را به نمایش می‌گذارد. عزم راسخ ایران برای موازنه، با ترکیب تقویت توانمندی‌های داخلی، بهره‌گیری از نقاط ضعف این ائتلاف و گسترش نفوذ فرهنگی و اقتصادی، به این کشور امکان می‌دهد تا در برابر اتحاد ژئوپلیتیکی ترکیه، آذربایجان و اسرائیل مقاومت کند. با این حال، چالش‌هایی مانند محدودیت‌های اقتصادی و پیچیدگی‌های دیپلماتیک در قفقاز جنوبی نیازمند مدیریت دقیق برای تضمین اثربخشی این راهبرد است.

تقویت اتحاد ژئوپلیتیکی میان جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل پس از جنگ دوم قره‌باغ، به چالشی جدی برای منافع استراتژیک و منطقه‌ای ایران تبدیل شده است. این اتحاد که بر پایه منافع مشترک در محدود کردن نفوذ ایران و ایجاد محور جدیدی در منطقه شکل گرفته، نگرانی‌های تهران را در مورد محاصره ژئوپلیتیکی افزایش داده است. در پاسخ به این تحولات، ایران تلاش می‌کند از این وضعیت به عنوان اهرمی برای تقویت جایگاه خود در قفقاز جنوبی و خاورمیانه بهره‌برداری کند. این رویکرد شامل فعال‌سازی دیپلماسی فعال با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تقویت روابط با گروه‌هایی که به‌طور بالقوه می‌توانند در برابر این محور ایستادگی کنند (مانند برخی گروه‌های شیعه در آذربایجان)، و ارائه خود به عنوان یک عامل ثبات‌ساز در منطقه از طریق میانجیگری و مذاکره است. ایران با این استراتژی قصد دارد ضمن خنثی کردن اثرات منفی این اتحاد، از فرصت‌های جدید برای گسترش نفوذ و تأمین منافع خود در منطقه استفاده کند. این بازی پیچیده ژئوپلیتیکی، نیازمند درک دقیق از تعاملات منطقه‌ای و پیش‌بینی واکنش‌های بازیگران مختلف است، چرا که هرگونه اشتباه محاسباتی می‌تواند به تشدید تنش‌ها و بی‌ثباتی بیشتر در منطقه منجر شود. به عبارت دیگر،

ایران در حال تبدیل یک چالش امنیتی به فرصتی برای بازتعریف جایگاه و نقش خود در معادلات پیچیده منطقه است (Koolaee & Shapouri, 2022). ایران با توجه به قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی حساس ضرورت توجه به پایداری دفاعی امنیتی در این منطقه را دو چندان کرده بنابراین کشور ایران و منطقه قفقاز به دلیل قرار گرفتن در یک فضای راهبردی ناامن و محیط امنیتی پرچالش به طور ذاتی جزء مناطق پر تهدید محسوب میشوند و بدون مطالعات دقیق بر روی مسائل دفاعی امنیتی و یک مدیریت سرزمینی هوشیار و منطقی در سطح منطقه ایی و کشوری دچار چالشهای اساسی خواهد شد و منطقه قفقاز در طول تاریخ به سه حوزه تمدنی واگذار شده است (Khabari, 2020: 21).

قفقاز جنوبی در سالهای اخیر، به ویژه بعد از جنگ دوم قرهباغ و تحولات امنیتی ۲۰۲۳، به عرصه‌ای برای رقابت شدید میان بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تبدیل گردیده است. در این بین، دو بازیگر اصلی—اسرائیل و روسیه—نقش برجسته‌ای در تنظیم دوباره توازن قوا و بازتعریف معادلات امنیتی و سیاسی این منطقه دارند. بررسی حضور روزافزون و هدفمند این دو قدرت نشان می‌دهد که موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر اقدام‌های آنان قرار گرفته و در حال تجربه یک مرحله بازاندیشی استراتژیک است. اسرائیل در بیست سال اخیر، به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۰، با تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی با جمهوری آذربایجان، موفق به کسب جایگاه محکمی در شمال مرزهای ایران شده است. این همکاری‌ها نه تنها تأمین گسترده تسلیحات پیشرفته—مانند پهپادهای تهاجمی، سامانه‌های موشکی هدایت شونده و رادارهای شناسایی—را شامل می‌شود، بلکه ابعاد اطلاعاتی و شنود الکترونیکی در نزدیکی مرزهای ایران را نیز در نظر دارد. آذربایجان در سال‌های اخیر بیش از ۶۰٪ از نیازهای تسلیحاتی خود را از اسرائیل تأمین کرده و در جنگ‌های قرهباغ به‌طور موثر از فناوری نظامی اسرائیلی استفاده کرده است. علاوه بر مؤلفه‌های نظامی، اسرائیل در زمینه انرژی نیز حضوری مهم دارد؛ آذربایجان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت برای بازار اسرائیل به شمار می‌رود (Omidi, 2024: 6). بر اساس تحلیل رسمی وزارت اقتصاد جمهوری آذربایجان، آذربایجان و اسرائیل روابط دوجانبه خود را در حال گسترش هستند؛ این روند با افتتاح سفارت آذربایجان در اسرائیل و فعالیت کمیسیون مشترک و نمایندگی تجاری این کشور تقویت شده است. همکاری‌ها میان دو کشور شامل تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی، کشاورزی، فناوری اطلاعات، نوآوری، داروسازی، گردشگری و پروژه‌های صنعتی است. آذربایجان فرصت‌های سرمایه‌گذاری مناسبی از جمله در مناطق آزاد و سرزمین‌های آزاد شده ارائه می‌دهد. دو کشور بر شراکت در توسعه نوآورانه و اقتصاد دیجیتال تأکید دارند و شرکت‌های اسرائیلی علاقه‌مند به گسترش همکاری‌ها در این زمینه‌ها هستند (Republic of Azerbaijan Ministry of Economy, 2023). همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و ترانزیتی آذربایجان با این کشورها موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع اتحاد تغییر داده و چالشی چندوجهی برای ایران ایجاد کرده است.

نقش بازیگران فرمانطقه‌ای در قفقاز جنوبی قابل توجه است. اتحادیه اروپا از سال ۲۰۲۰ با افزایش همکاری‌های امنیتی و دو برابر کردن سرمایه‌گذاری در مسیر گاز جنوب از طریق آذربایجان و گرجستان، تلاش کرده است ثبات منطقه را ارتقا دهد. آذربایجان با وجود شاخص دموکراسی در محدوده رژیم گذار یا ترکیبی (۳,۰۱-۴,۰۰)، توانسته فشارهای ژئوپلیتیک را به ایران و ارمنستان وارد کند، در حالی که ارمنستان عملکرد دموکراتیک خود را بهبود داده و گرجستان در محدوده دموکراسی نیمه تثبیت‌شده (۴,۰۱-۵,۰۰) قرار دارد. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری گرجستان و آذربایجان است و بانک اروپایی بازسازی و توسعه نیز در سه کشور فعالیت دارد. ایران می‌تواند با دیپلماسی چندجانبه و همکاری اقتصادی

و رسانه‌ای، نفوذ آذربایجان و هم‌پیمانش را محدود کرده و توان موازنه نرم خود را افزایش دهد (Deen, Zweers, & Linder, 2023).

عزم راسخ ایران برای موازنه در قفقاز جنوبی مبتنی بر اجرای یک استراتژی چندبعدی قدرت نرم و دیپلماتیک است که با محورهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان رقیب مقابله می‌کند. ایران با ترکیب بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی، تقویت روابط با گروه‌های شیعه در آذربایجان، میانجیگری منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌های جایگزین با ارمنستان و گرجستان، توانسته نفوذ محور ترکیه-آذربایجان-اسرائیل را محدود سازد و زمان کافی برای تقویت شبکه‌های منطقه‌ای خود به دست آورد (Kozhanov, 2023; Koolaee & Shapouri, 2022). در سطح بین‌المللی، مشارکت فعال ایران در سازمان همکاری شانگهای و همکاری با روسیه و چین در مذاکرات کریدور زنگزور نمونه‌ای از موازنه نرم است که به کاهش وابستگی اقتصادی و تقویت مشروعیت منطقه‌ای کشور منجر می‌شود (مشایخ، 1403؛ Valiyev, 2023). این استراتژی، علاوه بر مهار تهدیدات مستقیم نظامی و اطلاعاتی اسرائیل، از طریق بازتعریف جایگاه ایران به عنوان عامل ثبات و میانجی، ظرفیت‌های قدرت نرم کشور را در شکل‌دهی به تعاملات منطقه‌ای و بازتعریف توازن قوا به حداکثر می‌رساند.

منابع پشتیبان	شواهد و اقدامات ایران	محور تحلیلی / استراتژی
Koolaee & Shapouri, 2022; Kozhanov, 2023	بهره‌گیری از هویت ملی و مذهبی، تقویت مقاومت داخلی	تقویت ظرفیت داخلی
Kozhanov, 2023; Kraus, Souleimanov & Ehrmann, 2013	همکاری با ارمنستان و گرجستان برای محدودسازی نفوذ محور رقیب	ایجاد ائتلاف‌های جایگزین
Valiyev, 2023; مشایخ، 1403	مشارکت در سازمان همکاری شانگهای، مذاکرات 3+3، همکاری با روسیه و چین	دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی
Omidi, 2024; Kozhanov, 2023	کاهش اثر فناوری‌های نظامی اسرائیل و ترکیه، بازتعریف توازن قدرت	مدیریت تهدیدات نظامی
Valiyev, 2023; میرفرخایی و همکاران، 1396	گسترش نفوذ فرهنگی، اقتصادی و میانجیگری در مسائل منطقه‌ای	بهره‌گیری از قدرت نرم

4-4. مشروعیت‌زدایی از هژمون

اتحاد نوظهور جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل، یک وضعیت ژئوپلیتیکی مهم برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. این اتحاد که ریشه در همگرایی منافع و نگرانی‌های مشترک دارد، به دنبال ایجاد توازن قدرت در منطقه و محدود کردن نفوذ ایران است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این چالش و تضعیف این اتحاد، می‌تواند از ظرفیت‌های قدرت نرم خود بهره‌برداری کند. در این تحلیل، به بررسی این ظرفیت‌ها و راهکارهای بهره‌برداری از آن‌ها می‌پردازیم. آذربایجان به دنبال بازیابی مناطق اشغالی توسط ارمنستان و تقویت امنیت خود است. طی دو سال گذشته تحولات مهمی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی روی داده که به طور بر مستقیم و غیر مستقیم بر وضعیت قفقاز

جنوبی تأثیر گذار بوده‌اند یکی از این رویدادها که شرایط امنیتی سیاسی نظامی و اقتصادی قفقاز جنوبی تأثیر مستقیم و قابل توجهی داشت جنگ آذربایجان و ارمنستان بود که منجر به آزادسازی اراضی اشغالی آذربایجان پس از چند دهه شد این جنگ با حمله آذربایجان به مواضع نیروهای ارمنی در پاییز ۱۳۹۹ آغاز شد و پس از گذشت چند هفته با مداخله روسیه به پایان رسید و دو طرف با وساطت روسیه توافق آتش بس را امضاء کردند نقش مؤثر روسیه در پایان دادن به این جنگ و استقرار هزاران نیروی نظامی روسیه در مرزهای جدید آذربایجان و ارمنستان باعث تقویت موقعیت روسیه در قفقاز جنوبی شد و سیادت روسیه بر این منطقه هنوز ادامه دارد (جعفری‌نیا و دیگران، ۱۴۰۲: ۵۸). از طرفی ترکیه به دنبال گسترش نفوذ منطقه‌ای خود و حمایت از برادران ترک‌زبان است. اسرائیل نیز به دنبال تقویت جایگاه خود در منطقه و ایجاد یک ائتلاف ضدایرانی است.

موقعیت اسرائیل در قفقاز جنوبی به‌ویژه در همکاری با آذربایجان، از طریق منابع نظامی، دیپلماسی عمومی و همکاری‌های امنیتی قابل توجه است. آذربایجان از طریق این همکاری‌ها توانسته توانمندی‌های دفاعی و امنیتی خود را تقویت کند؛ به‌عنوان مثال، اسرائیل ۶۰ درصد از واردات سامانه‌های دفاعی آذربایجان در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ را تأمین کرده است و در جنگ دوم قره‌باغ از پهپادهای ترکیبی ترکیه‌ای و اسرائیلی بهره گرفت. همچنین خرید احتمالی باتری‌های پدافند موشکی «آیرون دام» و سامانه موشکی «Arrow-3» نشان‌دهنده افزایش توان بازدارندگی این کشور در برابر تهدیدات منطقه‌ای است (Cutler, 2023). دیپلماسی عمومی اسرائیل نیز با تبلیغ دستاوردهای فناوری، همکاری‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و فناوری، تصویر مثبت این اتحاد را در عرصه بین‌المللی تقویت می‌کند؛ به‌عنوان مثال، صادرات نفت آذربایجان به اسرائیل ۴۰ درصد از نیاز سالانه این کشور را پوشش می‌دهد و روابط تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۹ بیش از ۵ میلیارد دلار بوده است. در مقایسه، ترکیه گرچه با آذربایجان روابط تاریخی و فرهنگی گسترده دارد و از منظر امنیتی و نظامی همکاری می‌کند، اما تمرکز آن بیشتر بر ملاحظات منطقه‌ای و هماهنگی‌های سیاسی است تا ایجاد شبکه نرم جهانی. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که اسرائیل در چارچوب موازنه نرم از طریق تأثیرگذاری بر ادراکات بین‌المللی و ارتقای توانمندی‌های دفاعی آذربایجان عمل می‌کند، در حالی که ترکیه عمدتاً از ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی برای نفوذ استفاده می‌کند (Cutler, 2023; Zhiltsov, Zonn, & Orlovsky, 2020). این تمایز در عملکرد دو کشور، اهمیت تحلیل موازنه نرم را برای ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای دوچندان می‌کند و نیازمند استراتژی دقیق دیپلماسی چندجانبه است تا نفوذ ترکیه و اسرائیل در قفقاز جنوبی متوازن شود.

هر سه کشور از نفوذ و قدرت روزافزون ایران در منطقه نگران هستند و به دنبال ایجاد یک بازدارنده در برابر آن می‌باشند. این کشورها در زمینه‌های سیاسی نیز به دنبال همکاری هستند تا یک جبهه متحد در برابر ایران شکل دهند. این همکاری شامل تقویت روابط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در منطقه می‌باشد. با توجه به این نگرانی‌ها، ایجاد یک بازدارنده در برابر نفوذ ایران یک استراتژی کلیدی برای ترکیه، جمهوری آذربایجان و اسرائیل محسوب می‌شود. این اتحاد های ژئوپلیتیکی هدفمند می‌تواند به تحولات مهمی در امنیت و سیاست منطقه‌ای خاورمیانه منجر شود و بر تنش‌های سیاسی و نظامی در این منطقه تأثیر بگذارد. همچنین وجود رویکردهای مشابه در قبال مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه را برای همکاری سیاسی و نظامی فراهم کرده است. ایران با استفاده از دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، از طریق شبکه‌های خبری بین‌المللی مانند پرتی‌وی و العالم، همکاری‌های نظامی میان آذربایجان و اسرائیل را به‌عنوان اقدامی

علیه صلح و ثبات منطقه‌ای معرفی کرده و آن را تهدیدی علیه امنیت کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، نشان داده است (Gevorgyan, 2023).

برای مثال، ایران با انتشار گزارش‌های متعدد در مورد استقرار پایگاه‌های شنود و پهپادهای اسرائیلی در نزدیکی مرزهای خود، تلاش کرده است تا این همکاری‌ها را در مجامع بین‌المللی، مانند سازمان همکاری اسلامی و مجمع عمومی سازمان ملل، به‌عنوان نقض اصول همبستگی اسلامی و ثبات منطقه‌ای محکوم کند. این اقدامات نه تنها مشروعیت حضور اسرائیل در قفقاز جنوبی را زیر سؤال می‌برد، بلکه با جلب حمایت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد، فشار سیاسی و دیپلماتیک بر این ائتلاف را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، ایران با بهره‌گیری از قدرت نرم خود، مانند ترویج گفتمان‌های ضدصهیونیستی در میان جوامع اسلامی، تلاش کرده است تا افکار عمومی منطقه‌ای را علیه این ائتلاف بسیج کند، که این امر توانایی این ائتلاف برای پیشبرد برنامه‌های استراتژیک خود را محدود می‌کند (Kozhanov, 2023: 46). علاوه بر این، اتحادهای ژئوپلیتیکی هدفمند، به عنوان ابزاری قدرتمند در عرصه روابط بین‌الملل، پتانسیل ایجاد تحولات بنیادین و گسترده در امنیت و سیاست منطقه خاورمیانه را دارا هستند. این اتحادها، با ایجاد بلوک‌های قدرت جدید و تغییر موازنه قوا، می‌توانند به بازتعریف ساختار امنیتی منطقه منجر شوند. هنگامی که کشورها با اهداف استراتژیک مشترک، مانند مقابله با تهدیدات مشترک، دستیابی به منافع اقتصادی یا تقویت نفوذ منطقه‌ای، متحد می‌شوند، این اتحاد می‌تواند به یک عامل ثبات‌ساز یا بی‌ثبات‌کننده تبدیل شود، بسته به ماهیت و اهداف آن. به عنوان مثال، اتحادهای دفاعی می‌توانند از وقوع جنگ جلوگیری کرده و امنیت اعضا را تضمین کنند، در حالی که اتحادهای با اهداف توسعه‌طلبانه ممکن است باعث افزایش تنش‌ها و ایجاد رقابت‌های جدید شوند. علاوه بر این، این اتحادها می‌توانند به تغییر سیاست‌های داخلی کشورها، تشویق به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، یا حتی سرنگونی رژیم‌های موجود منجر شوند. در خاورمیانه، منطقه‌ای با تاریخچه طولانی از مناقشات و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، شکل‌گیری اتحادهای جدید می‌تواند به تغییر الگوهای سنتی قدرت، ایجاد بازیگران جدید و بازتعریف منافع ملی کشورها منجر شود. در نتیجه، درک پویایی و پیامدهای این اتحادها برای حفظ صلح و ثبات در منطقه امری حیاتی است.

از طرفی، ترکیه به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه، نیازمند تعاملات دیپلماتیک فعال است. تلاش برای کاهش تنش‌ها، گسترش روابط اقتصادی و یافتن زمینه‌های مشترک همکاری می‌تواند به بهبود روابط با ترکیه کمک کند. تعامل دیپلماتیک فعال ترکیه برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و تقویت همکاری بسیار مهم است. ترکیه با کاهش تنش‌ها، گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی و یافتن زمینه‌های مشترک، می‌تواند روابط خود را با کشورهای همسایه و فراتر از آن بهبود بخشد. این رویکرد با اهداف استراتژیک ترکیه و سیاست خارجی در حال تحول آن که بر دیپلماسی چندوجهی و ادغام منطقه‌ای تأکید دارد، همسو است. سیاست خارجی ترکیه به سمت نقشی فعال‌تر و تأثیرگذارتر تغییر یافته است و هدف آن «بدون مشکل» با همسایگان و استفاده از «قدرت نرم» برای تقویت روابط منطقه‌ای است (Park, 2014: 162). از طرف دیگر، مقابله با نفوذ اسرائیل در منطقه، نیازمند یک استراتژی جامع است. حمایت از گروه‌های مقاومت، افشای جنایات رژیم صهیونیستی و ترویج آگاهی در مورد خطرات صهیونیسم می‌تواند به تضعیف موقعیت اسرائیل کمک کند. علاوه بر این، روابط اقتصادی ترکیه با منطقه آسیا و اقیانوسیه، تعهد آن را به گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های استراتژیک پررنگ می‌کند و منعکس‌کننده تغییرات ژئوپلیتیکی گسترده‌تر است (Atli, 2024: 221).

اتحاد ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل یک چالش جدی برای جمهوری اسلامی ایران است. با این حال، ایران با بهره‌برداری از ظرفیت‌های قدرت نرم خود، می‌تواند این چالش را مدیریت کند و از نفوذ این اتحاد در منطقه بکاهد. تمرکز بر آذربایجان، دیپلماسی فعال با ترکیه، خنثی‌سازی نقش اسرائیل، تقویت محور مقاومت و ارائه یک روایت جایگزین، از جمله راهکارهای مهم در این راستا هستند. با این حال، موفقیت این استراتژی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، هماهنگی داخلی و درک عمیق از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است. راهبرد مشروعیت‌زدایی از هژمون، با ترکیب دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای، بهره‌گیری از نقاط ضعف داخلی این ائتلاف و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای، به ایران امکان می‌دهد تا نفوذ محور ترکیه، آذربایجان و اسرائیل را در قفقاز جنوبی و خاورمیانه محدود کند. با این حال، محدودیت‌های اقتصادی ایران، رقابت‌های منطقه‌ای با دیگر قدرت‌ها و پیچیدگی‌های دیپلماتیک در قفقاز جنوبی نیازمند مدیریت دقیق و هماهنگی استراتژیک برای تضمین اثربخشی این راهبرد است. (Valiyev, 2023: 156).

ایران با ایجاد یک راهبرد هدفمند، در تلاش است تا هژمونی محور ترکیه، آذربایجان و اسرائیل را در قفقاز جنوبی و خاورمیانه تضعیف کند. این راهبرد شامل ترکیب دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای است که به ایران این امکان را می‌دهد تا تصویر مطلوب خود را در سطح بین‌المللی بهبود بخشد. از سوی دیگر، ایران با شناسایی و بهره‌برداری از نقاط ضعف داخلی کشورهای که در این ائتلاف قرار دارند، تلاش می‌کند تا نارضایتی‌هایی را که می‌تواند به کاهش نفوذ این کشورها منجر شود، به وجود آورد. به عنوان مثال، ایران می‌تواند با تقویت گرایش‌های قومی یا مذهبی در ترکیه و آذربایجان، بر چالش‌های سیاسی آن‌ها دامن بزند. تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای نیز جزیی از این راهبرد است (Fedorovskaya, 2022). ایران می‌تواند با ایجاد روابط نزدیک‌تر با کشورهای همسایه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، توازن علیه ائتلاف ترکیه، آذربایجان و اسرائیل برقرار کند. با این حال، ایران با محدودیت‌های اقتصادی و بحران‌های داخلی روبه‌رو است که می‌تواند کارایی این راهبرد را تحت تأثیر قرار دهد. رقابت‌های فزاینده با دیگر بازیگران منطقه‌ای هم به پیچیدگی‌های دیپلماتیک در قفقاز جنوبی می‌افزاید. بنابراین، برای دستیابی به موفقیت در این راهبرد، ایران نیاز به مدیریت دقیق و هماهنگی استراتژیک دارد تا بتواند به طور مؤثر بر چالش‌ها غلبه کرده و نفوذ خود را گسترش دهد.

در زیر جدولی تهیه شده که ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در مقابل اتحاد ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل بر اساس نظریه قدرت نرم رابرت پاپ ارائه می‌کند.

عوامل قدرت نرم	جمهوری اسلامی ایران	اتحاد آذربایجان، ترکیه و اسرائیل
فرهنگ و ارزش‌ها	ترویج فرهنگ فارسی و شیعی، حمایت از معنویت و اخلاق	ترویج زبان ترکی و هویت قومی (ترکی) و مدرنیته اسرائیل
دیپلماسی	دیپلماسی فعال و روابط تاریخی با کشورهای همسایه	ائتلاف قوی و همکاری‌های دیپلماتیک در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
معاونت اقتصادی	ارائه مساعدت‌ها و حمایت‌های اقتصادی به کشورهای همسایه	سرمایه‌گذاری‌های کلان ترکیه و درآمدهای نفتی آذربایجان و منابع نظامی اسرائیل

توسعه اجتماعی و انسانی	همکاری های اجتماعی و دانشگاهی با کشورهای منطقه	تأسیس مؤسسات آموزشی و فرهنگی مشترک با تمرکز بر زبان ترکی
تلاطمات منطقه‌ای	ایفای نقش به عنوان یک بازیگر کلیدی در ثبات منطقه‌ای	تقویت وضعیت ژئوپلیتیکی و نظامی به منظور حفظ امنیت مشترک
تحکیم روابط بین‌المللی	ارتباط با کشورها و نهادهای بین‌المللی بر مبنای اصول اسلامی	ایجاد اتحادهای استراتژیک با کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی

جدول 1: اتحاد ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل بر اساس نظریه قدرت نرم رابرت پاپ (یافته های نگارنده)

5. نقش قدرت نرم در اتحاد راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان

ترکیه با تکیه بر اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی با جمهوری آذربایجان و استفاده از ابزارهای نهادی چون «بنیاد یونس امره»، «بنیاد معارف ترکیه» و سازمان‌های فرهنگی دیگر، موفق شده است فضایی ایجاد کند که در آن سایر بازیگران رقیب - به‌ویژه ایران و روسیه - در ایجاد پیوندهای نرم با باکو یا دشواری مواجه شوند. از منظر رابرت پاپ، این تلاش نوعی «موازنه نرم» است که به معنای جلوگیری از دسترسی نمادین و ارزشی سایر رقبا به بازیگر هدف (اینجا: آذربایجان) است. آموزش زبان ترکی، تولید سریال‌ها و محتوای رسانه‌ای، حمایت از نخبگان جوان آذری و اعزام دانشجویان به دانشگاه‌های ترکیه، نوعی انسداد دسترسی فرهنگی دیگران به عرصه عمومی آذربایجان به‌شمار می‌رود. آنکارا از طریق قراردادهای گسترده مانند اعلامیه شوشی و ایجاد ساختارهای همکاری نظامی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی، جمهوری آذربایجان را در چارچوبی از وابستگی متقابل گرفتار کرده است. این پیوندها نه تنها موجب شکل‌گیری اتحاد بلکه محدودکننده استقلال سیاست خارجی آذربایجان در قبال سایر بازیگران (ایران، روسیه، غرب) شده‌اند. در این جا، دیپلماسی گیرانداختن همان وضعیتی است که در آن بازیگر ضعیف‌تر، به دلیل منافعی که از یک اتحاد دارد، نمی‌تواند به‌آسانی از آن خارج شود، چرا که هزینه‌های خروج بسیار بالاست. مطابق تحلیل رابرت پاپ، تداوم و پیگیری راهبردی یک ائتلاف نرم، نیازمند "اراده‌ی راسخ برای موازنه" است. حزب عدالت و توسعه، از سال ۲۰۰۲ تاکنون، با تأکید مستمر بر هویت ترک‌گرایانه، اسلام‌گرایی معتدل، و تلاش برای ساخت "جهان ترک"، نشانه‌هایی روشن از این عزم راهبردی نشان داده است. استمرار برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، دینی، رسانه‌ای و نظامی - به‌ویژه حمایت کامل از آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ - حاکی از همین اراده پایدار است. ترکیه در تلاش است تا از طریق برجسته‌سازی مدل حکمرانی سکولارِ مسلمان، کارآمدی اقتصادی، و پیوندهای تمدنی - زبانی، خود را به عنوان بدیل جذاب‌تری نسبت به ایران، روسیه و حتی غرب در نزد جمهوری آذربایجان نشان دهد. پروژه‌های مرتبط با اتحاد جهان ترک، طرح تشکیل ارتش واحد ترک، و پیشنهاد "الفبای واحد" همه تلاشی هستند برای بی‌اعتبارسازی سایر بازیگران در حوزه‌های نرم. این پروژه‌ها در قالب مدل رابرت پاپ، معادل "مشروعیت زدایی از هژمون" است که تلاش می‌کنند سلطه‌ی نمادین دیگران را به چالش کشیده و اقتدار جایگزین تولید کنند.

تحلیل تحرکات ترکیه در جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که آنکارا با بهره‌گیری از اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی و استفاده از ابزارهای نهادی و فرهنگی مانند بنیاد یونس امره و بنیاد معارف ترکیه، به‌طور مؤثر یک ساختار وابستگی نرم ایجاد کرده است که دیگر رقبا، به‌ویژه ایران و روسیه، امکان نفوذ فرهنگی و هویتی در باکو را با دشواری مواجه می‌سازد (رحیمی و سیمبر، ۱۴۰۰ و Mujahid & Ali, 2015). از منظر رابرت پاپ، این اقدام نمونه‌ای از «موازنه نرم» است که

مانع دسترسی نمادین و ارزشی رقبای سنتی به بازیگر هدف می‌شود و از طریق آموزش زبان ترکی، شبکه‌های رسانه‌ای، حمایت از نخبگان و برنامه‌های فرهنگی، پیوندهای هویتی و تمدنی میان دو کشور تقویت می‌شود. امضای اعلامیه شوشی و گسترش همکاری‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی جمهوری آذربایجان و ترکیه، نه تنها استقلال سیاست خارجی باکو را محدود کرده، بلکه چشم‌انداز نفوذ ایران را در حوزه‌های نرم، سخت و نمادین به چالش کشیده است. این اتحاد راهبردی، با ایجاد بلوک امنیتی-نظامی و تکیه بر سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی و آموزشی، موجب شکل‌گیری نوعی «ناتوی کوچک» در شمال مرزهای ایران شده و ضرورت بازاندیشی ایران در بهره‌گیری از قدرت نرم، بازتعریف پیام‌های فرهنگی و تقویت سرمایه‌گذاری اقتصادی منطقه‌ای را دوچندان کرده است (کولایی و زنگنه، 1401 و ECO Cultural Institute, 2015). به این ترتیب، مدل ترکیه-آذربایجان، نمونه‌ای از بازیگری منطقه‌ای مبتنی بر ترکیب هویت‌سازی فرهنگی، سرمایه‌گذاری زیرساختی و دیپلماسی چندسطحی است که به‌طور مؤثر جایگزین نفوذ نرم ایران در قفقاز شده و تهران را به بازیگری در راهبردهای سنتی و ابزارهای قدرت نرم خود واداشته است.

اتحاد فزاینده و راهبردی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان، به‌ویژه پس از امضای اعلامیه شوشی (2021) و گسترش همکاری‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و هویتی میان دو کشور، تبعات ژرف و چندلایه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی و اوراسیا به همراه داشته است. این اتحاد، نه تنها موازنه قدرت سنتی در قفقاز را به نفع آنکارا و باکو تغییر داده، بلکه عملاً چشم‌انداز نفوذ ایران را در حوزه‌های نرم، سخت و نمادین به چالش کشیده است (Mujahid and Ali, 2015: 14040; ECO Cultural Institute site, 2015 رحیمی و سیمبر، 1400 و کولایی و زنگنه، 1401).

جمهوری اسلامی ایران همواره به قفقاز جنوبی، و به‌ویژه جمهوری آذربایجان، به‌عنوان بخشی از عمق ژئوپلیتیک تاریخی و هویتی خود می‌نگریسته است. اما اتحاد ترکیه-آذربایجان با گسترش زیرساخت‌های نظامی (مانند پایگاه‌های مشترک، مانورهای نظامی، انتقال تسلیحات پهلپادی و موشکی)، در حال کاهش توان چانه‌زنی و نفوذ ژئوپلیتیک ایران در مرزهای شمالی خود است. به‌ویژه، تلاش ترکیه برای فعال‌سازی کریدور زنگزور که استان سیونیک ارمنستان را به نخجوان و از آن‌جا به ترکیه متصل می‌کند، می‌تواند نقش ایران را به‌عنوان مسیر ترانزیتی سنتی شمال-جنوب تضعیف کرده و مسیرهای جایگزینی برای عبور انرژی و تجارت ایجاد کند. این وضعیت، نوعی «حذف تدریجی ایران از معادله ژئوژئوکامرس منطقه‌ای» را رقم می‌زند. اتحاد فرهنگی و هویتی ترکیه و آذربایجان، با تأکید بر ایده‌های «جهان ترک»، «ملت واحد، دو دولت» و «همبستگی تاریخی ترک‌زبانان»، با حساسیت‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به جمعیت ترک‌زبان خود (در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان) در تعارض است. تقویت پیوندهای هویتی میان باکو و آنکارا، به‌ویژه از طریق ابزارهای نرم مانند آموزش زبان ترکی استانبولی، شبکه‌های ماهواره‌ای، اعزام نخبگان آذربایجانی به ترکیه، و ترویج نمادهای قومی مشترک، در ایران به‌مثابه تهدیدی برای انسجام ملی تلقی می‌شود. این اتحاد در سطح راهبردی، مخاطره‌ای برای امنیت نمادین و هویت ملی ایران ایجاد می‌کند که ظرفیت شعله‌ور شدن تنش‌های قومی در شرایط بحرانی را خواهد داشت. ترکیه با ایفای نقش فعال نظامی در جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰)، و سپس حضور مستقیم امنیتی و اطلاعاتی در باکو، توانست بخشی از نقش سنتی روسیه و ایران در تأمین امنیت قفقاز را به چالش بکشد. این مداخله فعال، همراه با حمایت اسرائیل از آذربایجان، موجب شکل‌گیری یک بلوک جدید امنیتی-نظامی در شمال مرزهای ایران شده است که بخشی از آن را می‌توان نوعی ناتوی کوچک در قفقاز تلقی کرد.

ارزیابی نفوذ ترکیه و ایران در آذربایجان بر پایه قدرت نرم

شاخص نظری نفوذ نرم	ترکیه	ایران	منبع تحلیل نظری
جذابیت ارزشی (Value attractiveness)	ترکیه با فرهنگ ترکی، زبان مشترک و روایت اقتصادی- قومیتی جذابیت دارد	ایران بیشتر از جذابیت مذهبی شیعه و میراث اسلامی-ایرانی استفاده می‌کند	Kelkitli (2025)
توان نهادین‌سازی (Institutional embedding)	ترکیه از نهادهای آموزشی، زبان و فرهنگی برای تعمیق نفوذ استفاده می‌کند	ایران نهادهای مذهبی و تبادل علمی را به کار می‌گیرد اما کمتر مؤسساتی با دامنه عمومی دارد	Yenokyan (2023)
توان رسانه‌ای نرم	نفوذ رسانه‌ای ترکی با سریال، تلویزیون ترکی و رسانه‌های عمومی بسیار بالاست	نفوذ رسانه‌ای ایران در آذربایجان محدودتر و بیشتر در حوزه مذهبی یا نخبگانی است	Kelkitli (2025)
پایداری راهبردی نرم	ترکیه یک استراتژی طولانی‌مدت نرم دارد که با سیاست «جهان ترک» هماهنگ است	ایران راهبرد نرم دارد ولی بیشتر تاکتیکی و مبتنی بر همبستگی مذهبی است	Sancak (2016)

ایران در واکنش، به‌طور محدود با روسیه و ارمنستان وارد همکاری‌های تاکتیکی شده، اما در فقدان عمق استراتژیک، نتوانسته موازنه‌ای مؤثر با این محور نوظهور برقرار سازد. این وضعیت، موجب انزوای ژئوپلیتیکی تدریجی ایران در شمال و کاهش نقش آن به‌عنوان بازیگر متوازن‌کننده در ترتیبات امنیتی قفقاز شده است. از منظر کلان‌تر، اتحاد راهبردی ترکیه-آذربایجان مدل جدیدی از بازیگری منطقه‌ای را معرفی کرده است که برخلاف دکترین مقاومت و ائتلاف‌های ایدئولوژیک ایران، مبتنی بر پویایی فرهنگی-اقتصادی و هویت‌سازی زبانی-تمدنی است. این مدل، با بهره‌گیری از دیپلماسی چندسطحی، سرمایه‌گذاری زیرساختی، و پروژه‌های فرهنگی، جایگزین مؤثری برای نفوذ نرم ایران در قفقاز شده است. در نتیجه، ایران برای حفظ موقعیت خود ناگزیر به بازاندیشی در ابزارهای قدرت نرم، بازتعریف پیام‌های فرهنگی، و تقویت سرمایه‌گذاری اقتصادی منطقه‌ای خواهد بود؛ امری که در غیاب هماهنگی نهادی و انسجام داخلی، چالشی جدی برای سیاست‌گذاری راهبردی تهران در اوراسیا محسوب می‌شود.

محور تحلیلی / استراتژی ترکیه	ابزارها و شواهد	پیامد برای ایران	منابع
موازنه نرم فرهنگی	آموزش زبان ترکی، شبکه‌های رسانه‌ای، اعزام نخبگان	انسداد دسترسی ایران به حوزه نرم آذربایجان	Mujahid & Ali, 2015; Rahimi رحیمی و سیمبر، 1400
پروژه‌های هویتی و تمدنی	جهان ترک، «ملت واحد، دو دولت»، الفبای واحد	تهدید انسجام هویت ملی ایران و حساسیت‌های قومی	ECO Cultural Institute, 2015; کولایی و زنگنه، 1401
همکاری نظامی-امنیتی	اعلامیه شوشی، مانورها، پایگاه‌های مشترک، پهپادها و تسلیحات	ایجاد بلوک امنیتی-نظامی، کاهش نفوذ ایران در مرز شمالی	کولایی و زنگنه، 1401; Omidi, 2024
وابستگی متقابل اقتصادی و زیرساختی	سرمایه‌گذاری‌های مشترک، فعال‌سازی کریدور زنگزور	کاهش مسیرهای ترانزیتی ایران و نقش آن در تجارت منطقه‌ای	کولایی و زنگنه، 1401; ECO Cultural Institute, 2015
مشروعیت زدایی از رقیب	برجسته‌سازی مدل حکمرانی سکولار مسلمان و کارآمدی اقتصادی	تضعیف جایگاه ایران به‌عنوان بازیگر متوازن‌کننده	Mujahid & Ali, 2015; Rahimi رحیمی و سیمبر، 1400

6. نتیجه‌گیری

اتحاد ژئوپلیتیکی میان جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ، به چالشی چندوجهی برای ایران تبدیل شده است که توازن قدرت منطقه‌ای را به ضرر این کشور تغییر داده و نگرانی‌هایی در مورد امنیت داخلی، به‌ویژه در مناطق آذری‌نشین، ایجاد کرده است. ایران با بهره‌گیری از راهبردهای موازنه نرم، شامل ممانعت از دسترسی به سرزمین، دیپلماسی گیرانداختن، عزم راسخ برای موازنه، و مشروعیت‌زدایی از هژمون، توانسته است بدون درگیری مستقیم نظامی، نفوذ این ائتلاف را در قفقاز جنوبی محدود کند. این راهبردها، با ترکیب اقدامات نظامی مانند رزمایش‌های مرزی، دیپلماسی فعال در مجامع بین‌المللی، تقویت توانمندی‌های داخلی، و استفاده از دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای برای تضعیف اعتبار این ائتلاف، فشار سیاسی و استراتژیک بر این محور را افزایش داده‌اند. این اقدامات نه تنها برنامه‌های نظامی و اقتصادی این ائتلاف، مانند کریدور زنگزور، را با تأخیر مواجه کرده، بلکه با جلب حمایت کشورهای منطقه‌ای مانند ارمنستان و قدرت‌های جهانی مانند روسیه و چین، شبکه‌ای از ائتلاف‌های جایگزین ایجاد کرده است که جایگاه ایران را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه تقویت می‌کند. با این حال، اجرای این راهبردها با چالش‌هایی مانند محدودیت‌های اقتصادی، پیچیدگی‌های دیپلماتیک در قفقاز جنوبی، و رقابت با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای همراه است. موفقیت بلندمدت این اقدامات مستلزم هماهنگی دقیق میان راهبردها، بهره‌گیری از نقاط قوت ایران و مدیریت فرصت‌ها و تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای است.

ایران با تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی خود، مانند توسعه صنایع دفاعی بومی و پروژه‌های ترانزیتی همچون کریدور شمال-جنوب، وابستگی خود به قدرت‌های خارجی را کاهش داده و عزم خود را برای مقاومت در برابر این ائتلاف نشان داده است. همچنین با بهره‌گیری از نقاط ضعف داخلی ائتلاف، مانند نارضایتی‌های اجتماعی در آذربایجان و تنش‌های سیاسی در ترکیه، و از طریق ترویج گفتمان‌های فرهنگی و مذهبی، انسجام این ائتلاف را تضعیف کرده است. این راهبردهای چندلایه، با ایجاد فشارهای داخلی و خارجی بر اتحاد ترکیه-آذربایجان-اسرائیل، نه تنها اقدامات کنونی آن را محدود کرده‌اند، بلکه زمینه را برای مقابله با تهدیدات آینده فراهم می‌آورند. در پاسخ نهایی به پرسش پژوهش، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری هدفمند و هماهنگ از قدرت نرم فرهنگی، مذهبی و دیپلماسی منطقه‌ای، قادر است نفوذ و پیامدهای ژئوپلیتیکی اتحاد ترکیه-آذربایجان-اسرائیل را محدود کرده و جایگاه خود را در معماری امنیتی قفقاز جنوبی تثبیت کند. اولویت‌بندی راهبردها به ترتیب اثربخشی عبارت است از: (۱) تقویت زیرساخت‌ها و مسیرهای جایگزین برای کاهش وابستگی، (۲) دیپلماسی گیرانداختن و جلب حمایت کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی، (۳) مشروعیت‌زدایی از هژمون از طریق رسانه‌ها و گفتمان عمومی، و (۴) بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی برای تضعیف انسجام ائتلاف رقیب. این رویکرد چندلایه، ضمن محدود کردن اقدامات فعلی ائتلاف، زمینه را برای مقابله با تهدیدات آینده و حفظ جایگاه ایران به‌عنوان بازیگر کلیدی در منطقه فراهم می‌آورد.

اتحاد ترکیه-آذربایجان هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی برای سیاست منطقه‌ای ایران ایجاد کرده است. این اتحاد باعث محدود شدن نفوذ ایران در قفقاز جنوبی و ایجاد نگرانی‌های امنیتی و قومی می‌شود، اما در عین حال، موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران، ظرفیت دیپلماسی چندجانبه و توان اقتصادی و نظامی کشور، می‌تواند این تهدیدها را به فرصت تبدیل کند. به‌منظور حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای، ایران باید رویکردی فعال و هوشمندانه در مدیریت روابط منطقه‌ای، توسعه همکاری‌های اقتصادی و کنترل مسائل داخلی اتخاذ کند. طبق مدل SWOT، تأثیر اتحاد ترکیه-آذربایجان بر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

مدل SWOT تحلیلی: تأثیر اتحاد ترکیه-آذربایجان بر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

نقاط قوت	نقاط ضعف	فرصت‌ها	تهدیدها
جایگاه ژئواستراتژیک ایران به‌عنوان مسیر جایگزین کریدورهای منطقه‌ای (ترانزیت شمال-جنوب، رشت-آستارا)	نبود نهاد های نرم مؤثر برای تداوم و تعمیق نفوذ فرهنگی در باکو (در مقابل مؤسسات فرهنگی ترکیه مانند YTB و یونس امره)	امکان تقویت دیپلماسی مذهبی و فرهنگی با تأکید بر اشتراکات تمدنی (تشیع، نوروز، زبان، تاریخ) به‌عنوان بدیلی در برابر پان‌ترکیسم	تقویت هویت پان‌ترک در قفقاز جنوبی و احتمال سرایت گفتمان ترک‌گرایانه به استان‌های ترک‌زبان ایران
پیشینه فرهنگی-تاریخی عمیق ایران با آذربایجان و قفقاز، با ریشه‌هایی در زبان، دین و تمدن ایرانی-اسلامی	عدم انسجام در دکترین سیاست خارجی منطقه‌ای (عدم تدوین راهبرد مشخص)	فعال‌سازی ظرفیت‌های ژئواکونومیک ایران در ترانزیت منطقه‌ای با توسعه کریدورهای بین‌المللی	هم‌پیمانی نظامی باکو-آنکارا و احتمال گسترش پایگاه‌های نظامی ترکیه یا حضور اسرائیل

در نزدیکی مرز های شمالی ایران	(INSTC) و خطوط ریلی با روسیه، هند و آذربایجان	در قبال جهان ترک، آسیای مرکزی، و قفقاز جنوبی)	
حذف ایران از مسیرهای ترانزیتی اصلی شرق-غرب و کاهش اهمیت راهبردی آن در نظم ژئواکونومیک منطقه	همکاری با کشورهای موازنه‌گر مانند ارمنستان و هند برای ایجاد محورهای جایگزین همکاری و فشار بر کریدور زنگزور	محدودیت اقتصادی و سرمایه گذاری نا کافی در زیرساخت‌های منطقه‌ای قفقاز (در مقایسه با ترکیه و چین)	نفوذ سنتی مذهبی (شیعه‌گری دوازده‌امامی) در جنوب جمهوری آذربایجان، خصوصاً در لایه های مردمی و نخبگان دینی
تشدید رقابت ژئوپلیتیک در قفقاز و امکان قرارگیری ایران در وضعیت دوگانه میان روسیه، ترکیه و کشورهای حوزه غرب/ناتو	بهره‌گیری از قدرت نرم بالقوه ایران در نهادهای چندجانبه فرهنگی، علمی و رسانه‌ای در آسیای مرکزی و جهان اسلام	نگرانی‌های داخلی هویتی-قومی که مانع سیاست‌گذاری فعال و جسورانه در حوزه ترک‌زبانان فرامرزی می‌شود	ارتباط با ارمنستان به‌عنوان موازنه‌گر منطقه‌ای و پیوند ترانزیتی با حوزه اوراسیا و اتحادیه اقتصادی اوراسیایی (EAEU)

7. قدرتدانی

این پژوهش با حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) و در چارچوب طرح پژوهشی شماره 4035888 انجام شده است. هدف از اجرای این طرح، ارتقای سطح دانش علمی در حوزه مورد مطالعه و فراهم سازی بسترهای لازم برای توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای بوده است. حمایت مالی و معنوی این صندوق نقش مهمی در پیشبرد اهداف تحقیق ایفا کرده است. بدین وسیله از پشتیبانی ارزشمند صندوق و همکاران محترم در اجرای این پروژه قدرتدانی می‌شود.

8. بیانیه تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد و تمامی مسائل اخلاقی در پژوهش، شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده سازی یا جعل داده‌ها، منبع سازی و جعل منابع، عدم کسب رضایت آگاهانه از سوژه یا پژوهش شونده، سوءرفتار پژوهشی و موارد مشابه، به‌طور کامل رعایت شده است.

منابع و مآخذ

فارسی

اطهری، سید اسدالله و رحمانی، فاطمه. (1401). بررسی روابط ایران و آذربایجان؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. فصلنامه مطالعات منافع ملی، 8(30)، 49-77. <https://isacenter.ir/3140306201800/77-49>.

فضلی‌جعفری نیا، سهیل و کاظم پور، عباس و مددی، سعید. (1402). ترتیبات امنیتی ناظر بر قفقاز جنوبی (فرصت‌ها و چالش‌های آینده). آینده‌پژوهی دفاعی، 8(28)، 57-89. <https://doi.org/10.22034/dfs.2023.1987369.1673>

کاظمی، احسان و صالحی یگانه، مهرداد. (1403). نقش قدرت نرم در اتحاد راهبردی ترکیه با جمهوری آذربایجان. مطالعات اوراسیای مرکزی، 17(2)، 251-278. <https://doi.org/10.22059/jcep.2025.380630.450246>

کولایی، الهه و زنگنه، سمیه. (1401). همگرایی فرهنگی و اجتماعی در اوراسیای مرکزی. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، 54(3)، 969-988. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2021.314329.1008210>

مشایخ، جواد. (1403). ایران و سازمان همکاری شانگهای: همکاری‌های علم و فناوری در دوران پساجهانی‌گرایی فناوری. مطالعات اوراسیای مرکزی، 17(2)، 399-432. <https://doi.org/10.22059/jcep.2024.379492.45023>

میرفخرایی، سید حسن و فیروزمندی‌بندی، مجید. (1396). دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها. مطالعات اوراسیای مرکزی، 10(2)، 433-448. <https://doi.org/10.22059/jcep.2018.207347.449647>

نوریان، زینب و گودرزی، مهناز. (1400). مطالعه تطبیقی قدرت نرم ایران و ترکیه در جمهوری آذربایجان. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، 27(116)، 139-164. https://ca.ipisjournals.ir/article_254098.html

رحیمی، امید و سیمبر، رضا. (1400). مؤلفه‌های سیاسی تأثیرگذار بر روابط ایران و تاجیکستان (2010-2020)؛ بسترهای گذار از واگرایی به ثبات در همگرایی. مطالعات اوراسیای مرکزی، 14(2)، 201-224. <https://doi.org/10.22059/jcep.2022.320801.449993>

لاتین

Atli, A. (2024), Forging New Frontiers: Türkiye's Economic Relations with the Asia-Pacific Region. <https://doi.org/10.62231/gp7.160001a10>

Fedorovskaya, I. (2022), Iran and the New Geopolitical Situation in the South Caucasus. Rossiâ i Novye Gosudarstva Evrazii, 1, 102–110. <https://doi.org/10.20542/2073-4786-2022-1-102-110>

Fedorovskaya, I. (2022). *Iran and the new geopolitical situation in the South Caucasus. Russia and New States of Eurasia*, 1, 102–110. <https://doi.org/10.20542/2073-4786-2022-1-102-110>

Gevorgyan, A. (2023). Red Lines and Green Lights: Iran's Balancing Policy in the South Caucasus. *Analytical Bulletin of Armenian and Regional Studies*, 16. <https://doi.org/10.56673/18294502-23.16-7>

Gramsci, A. (1992). *Prison Notebooks*. Translated by J. A. Buttigieg. New York: Columbia University Press. <https://dokumen.pub/prison-notebooks-3-0231139446-9780231139441.html>

Koolae, E. & Shapouri, M. (2022). The New Geopolitical Triangle in the South Caucasus: Azerbaijan-Turkey-Israel Alliance and Iran's Counterstrategies. *Central Asian Survey*, 41(4), 678-697. <https://doi.org/10.20542/2073-4786-2022-1-102-110>

Kozhanov, N. (2023). Iran's Security Concerns in the South Caucasus: The Azerbaijan-Turkey-Israel Axis. *Central Asian Survey*, 42(1), 40-50. Altunışık, M. (2017). Turkey's soft power in a comparative context. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190673604.003.0007>

Kraus, J., Souleimanov, E., & Ehrmann, M. (2013). *The Iran-Israel-Azerbaijan triangle: Implications on regional security*. *Revista Estudos Políticos*, 6(1), 200-214. <https://doi.org/10.22409/rep.v4i7.40296>

Mujahid, Noreen and Muhammad Ali (2015), "An Analytical Study of Economic Cooperation Organization (ECO): Challenges and Perspectives", *European Academic Research*, Vol. 2, No. 11, pp. 14031-14045, <https://euacademic.org/receivedArticle.aspx> (Accessed on: 18/12/2022).

Omidi, A. (2024). Azerbaijan's relations with Israel: classic alliance, strategic partnership, or marriage of convenience. *Israel Affairs*, 1-16. <https://doi.org/10.1080/13537121.2025.2444042>

Pape, R. A. (2005). Soft Balancing against the United States. *International Security*, 30(1), 7-45. <https://www.jstor.org/stable/4137457>

Park, B. (2014), Turkey's 'New' Foreign Policy: Newly Influential or Just Over-active? *Mediterranean Politics*, 19(2), 161-164. <https://doi.org/10.1080/13629395.2014.915915> Political, [10/23/2025 10:42 AM]

Valiyev, A. (2023). Iran's Soft Power Strategy in the South Caucasus: Countering the Azerbaijan-Turkey-Israel Axis. *Caucasus Survey*, 11(2), 145-163. https://doi.org/10.4324/97813152067215?urlappend=%3Futm_source%3Dresearchgate.net%26utm_medium%3Darticle

Zhiltsov, S., Zonn, I., & Orlovsky, N. (2020). Israel in the Southern Caucasus: Political aspects. *Central Asia and the Caucasus*, 21(2), 42-46. <https://doi.org/10.37178/ca-c.20.2.04>

Republic of Azerbaijan Ministry of Economy. (2023, April 18). *Azerbaijan-Israel relations expanding*. <https://economy.gov.az/en/post/1339/azerbaycan-israil-elageleri-genislenir>

Cutler, R. M. (2023, May 23). *Deepening Azerbaijani-Israeli cooperation contributes to South Caucasus stability*. Analytical Articles. <https://www.example.com>

Deen, B., Zweers, W., & Linder, C. (2023, March). *The EU in the South Caucasus: Navigating a geopolitical labyrinth in turmoil*. Clingendael Report. <https://www.clingendael.org/publication/eu-south-caucasus>

متن غیر قابل انتشار
غیر قابل اقتباس